

نظامی بخاطر عقب نشینی و بسیج سیاسی بدین منظور .  
گاهی اگر کار تدارکی پیش از موقع آغاز گردد ، منجر  
باین خواهد شد که ما در انتظار دشمن بنشینیم ؛ حال  
اگر مدت مدیدی منتظر دشمن شدیم و از تعرض او  
خبری نشد ، مجبور میشویم به تعرض جدیدی دست  
بزنیم . گاهی ممکن است که آغاز این تعرض با آغاز  
تعرض دشمن مقارن باشد ، در چنین صورتی ما بوضع  
دشواری خواهیم افتاد . از اینجهت است که انتخاب  
لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی مسئله مهمی را  
تشکیل میدهد . لحظه مناسب برای شروع کار تدارکی  
باید با توجه بوضع دشمن و خود و ارتباط میان آندو  
تعیین شود . برای کسب اطلاع از دشمن باید اطلاعاتی  
در باره وضع سیاسی ، نظامی و مالی او و همچنین درباره  
افکار عمومی در مناطق تحت نظارت او گرد آوریم . در  
تجزیه و تحلیل این اطلاعات باید مجموع نیروهای  
دشمن را بدون مبالغه درباره شکستهای قبلی او کاملاً  
بحساب بگذاریم ، اما از طرف دیگر باید تضادهای  
موجود در درون دشمن ، دشواریهای مالی و تأثیر

شکستهای گذشته او را نیز در نظر بگیریم . در مورد خودمان در عین اینکه نباید در ارزیابی دامنه پیروزیهای قبلی خود مبالغه کنیم ، باید تأثیر آنها را نیز کاملاً در نظر بگیریم .

اما راجع به لحظه شروع کار تدارکی بطور کلی میتوان گفت که عیب زودتر شروع کردن کمتر از دیرتر شروع کردن است . زیرا ضرر حالت اول کمتر از حالت دوم است و این امتیاز را دارد که از هر خطری جلوگیری میکند و ما را در موضعی قرار میدهد که اساساً غلبه ناپذیر است .

مسائل اساسی که در طول مرحله تدارکی مطرح میشوند ، عبارتند از : تدارك عقب نشینی ارتش سرخ ، بسیج سیاسی ، سربازگیری ، اقدامات تدارکی در زمینه مالی و خواربار ، اقدامات لازم نسبت به عناصری که از لحاظ سیاسی بیگانه اند و غیره .

تدارك عقب نشینی ارتش سرخ باین معنی است که ارتش سرخ نباید در سمتی حرکت کند که عقب نشینی بعدی او را بخطر بیندازد و یا در حملات خود

زیاد دور بود و یا خود را خسته و فرسوده سازد . اینها همه اقداماتی هستند که نیروهای منظم ارتش سرخ باید قبل از تعرض بزرگ خصم اتخاذ کنند . در چنین موقعی ارتش سرخ باید توجه خود را بطور عمده به انتخاب و آماده ساختن مناطق عملیات ، ذخیره سورسات ، تکمیل و تعلیم نیروهای خود معطوف دارد .

بسیج سیاسی مسئله ایست که در پیکار برضد عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن دارای اهمیت درجه اول است ، بدین معنی که ما باید به جنگجویان ارتش سرخ و به اهالی مناطق پایگاهی با صراحت و قاطعیت و بتفصیل بگوئیم که تعرض دشمن امری اجتناب ناپذیر و قریب الوقوع است و برای خلق زیانهای جدی بیار میآورد، ولی در عین حال نیز باید برای آنها از نقاط ضعف دشمن ، از برتری های ارتش سرخ ، از اراده قاطع خود برای کسب پیروزی ، از نقشه عمومی کار خود و غیره سخن بگوئیم . ما باید ارتش سرخ و همه اهالی را به مبارزه علیه عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن و دفاع از منطقه پایگاهی فرا خوانیم . بجز در

جائیکه اسرار جنگی در میان است ، بسیج سیاسی باید بطور علنی انجام گیرد ، باید سعی شود همه کسانی را که ممکن است از منافع انقلاب دفاع کنند ، دربر بگیرد . مهم در اینجا اینستکه کادرهای خود را قانع کنیم .

در مسئله سربازگیری باید دو عامل را بحساب آورد : از یکسو باید سطح آگاهی سیاسی مردم و تعداد جمعیت و از سوی دیگر باید وضع جاری ارتش سرخ و تلفات احتمالی آنرا در جریان عملیات متقابل در نظر بگیریم .

پدیدهی است که مسائل مالی و خواربار برای عملیات متقابل حائز اهمیت فراوان است . ما باید این احتمال را هم بحساب آوریم که عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ممکن است مدت مدیدی بطول انجامد . باید برای طول مدت عملیات متقابل بطور عمده برای ارتش سرخ و سپس برای اهالی مناطق پایگاه انقلابی حداقل نیازمندیهای مادی را برآورد کرد . ما در مورد عناصری که از لحاظ سیاسی بیگانهاند ، نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم ، ولی در عین

حال نیز باید از اقدامات احتیاطی مبالغه آمیز که ناشی از ترس بیش از حد از خیانت احتمالی آنهاست ، خودداری ورزیم . باید بین ملاکین ، بازرگانان و دهقانان سرفه فرق نهاد . نکته اساسی اینست که سیاستمان را بآنها توضیح دهیم ، و آنها را به بیطرفی بکشانیم و در عین حال توده‌ها را برای پائیدن آنها متشکل کنیم . فقط در مورد عناصر خطرناکی که تعدادشان چندان زیاد نیست ، باید به شیوه‌های سخت مانند بازداشت کردن متوسل گردید .

وسعت دامنه موفقیت ما در مبارزه علیه عملیات "محاصره و سرکوب" مستقیماً بستگی باین دارد که کار دوره تدارکی تا چه درجه انجام یافته باشد . وقفه در کار تدارکی که در اثر کم بها دادن بدشمن حاصل میشود ، و سراسیمگی که از ترس از حمله دشمن سرچشمه میگیرد ، گرایش‌های زیانمندی هستند که باید با آنها قاطعانه مبارزه کرد . آنچه برای ما لازم است عبارتست از روحیه پرشور ولی آرام ، کار پرتلاش ولی منظم .

### ۳- عقب نشینی استراتژیک

عقب نشینی استراتژیک اقدام استراتژیک با نقشه ای است که ارتش ضعیف و تیکه در مقابل حمله دشمن متفوق از درهم کوبیدن سریع آن عاجز میماند ، بخاطر حفظ قوای خود و یافتن فرصت مناسب برای در هم شکستن دشمن اتخاذ میکند . اما ماجراجویان نظامی با چنین اقدامی جداً مخالفت میورزند و تاکتیک "در پشت دروازه های کشور یا دشمن درگیر شدن" را توصیه میکنند . همه میدانند که در مسابقه بکس ، مشت زن زیرک غالباً ابتدا قدمی بعقب میرود ، در حالیکه حریف جاهلش دیوانه وار بر او حمله میکند و از همان آغاز تمام فنون خود را بکار میبرد و غالباً از حریف خود که ابتدا پس کشیده ، شکست میخورد .

در رمان « شوی هو جوان » آمده است که "حون" استاد مشت زنی "لین چون" را در ملک "چای جین" بمبارزه میطلبد و میگوید : "بیا جلو ، بیا ، یا الا بیا جلو !" ولی سرانجام "لین چون" که اول عقب نشسته

بود ، نقطه ضعف ”حون“ را پیدا میکند و او را با یک پشت پا نقش بر زمین میسازد . ( ۲۰ )

در عصر ”بهار و پائیز“ وقتی که میان ولایت‌های ”لو“ و ”چی“ ( ۲۱ ) جنگ در گرفت ، شاهزاده ”جوان“ که در ولایت ”لو“ حکومت میکرد ، میخواست قبل از آنکه ارتش ”چی“ فرسوده شود ، به حمله دست زند ، اما ”تسائوکوی“ او را از این کار باز داشت . شاهزاده با بکار بردن تاکتیک ”دشمن فرسوده میشود ، ما او را میکوبیم“ ، ارتش ”چی“ را در هم شکست . این يك نمونه معروف از تاریخ نظامی چین در غلبه ارتش ناتوان بر ارتشی نیرومند است . یکی از مورخین چین ”زوه چیومین“ ( ۲۲ ) آنها چنین توصیف میکند :

بهنگام بهار ارتش چی بر ما هجوم آورد . شاهزاده سلاح رزم بر تن میکرد که تسائوکوی از او بارخواست . همسایگان تسائو باو گفتند : ”جنگ کار بزرگان گوشتخوار است . ترا با آن چه کار ؟“ تسائوکوی در پاسخ گفت : ”گوشتخواران

ابله‌اند ، دور را نمی‌بینند . “ تسائو به پیشگاه  
 شاهزاده بار یافت و پرسید : “ای شاهزاده !  
 برای جنگیدن تکیه گاهت چیست ؟ “ وی پاسخ  
 داد : “من هیچ‌گاه بتنهائی از پوشاك و خوراك  
 بهره بر نگرفته‌ام ، همیشه دیگران را با خود  
 سهیم کرده‌ام . “ تسائو گفت : “ای شاهزاده !  
 این الطاف تو بتمام مردم نرسیده‌است . ملت از  
 پی تو نخواهد آمد . “ شاهزاده پاسخ داد :  
 “من همیشه آن اندازه از چارپایان ، از پشم و از  
 ابریشم که عهد کرده بودم ، در راه خدایان  
 نثار کرده‌ام . من همیشه بعهده خود وفا کرده‌ام . “  
 تسائو کوی گفت : “این وفا بعهد اندك تو  
 اعتماد مردم را جلب نخواهد کرد . خدایان ترا  
 نخواهند آمرزید . “ شاهزاده پاسخ داد : “با  
 آنکه من توانائی آنرا ندارم که بر دقایق همه  
 دعاوی بزرگ و كوچك وقوف یابم ، ولی پیوسته  
 به عدل و داد داوری کرده‌ام . “ آنگاه تسائو کوی  
 گفت : “این نشانه وفاداری تو است . جنگ



توانی آغازیدن . ای شاهزاده ! آنگاه که بجنگ  
میروی ، مرا رخصت همراهی ده ! ” شاهزاده  
او را برارابه خویش نشانده و بهمراه برد و  
درچان شائونبرد را آغازید . چون شاهزاده  
خواست فرمان نواختن کوس را بدهد ، تسائو کوی  
وی را گفت : ” هنوز زمان آن فرا نرسیده است ! ”  
سه بار از جانب چی طبل و کوس نواخته شد .  
آنگاه تسائو کوی گفت : ” اینک زمان فرا رسیده  
است . ” سپاهیان چی پا بفرار نهادند و شاهزاده  
خواست در پی آنان بتازد . اما تسائو کوی  
گفت : ” هنوز زمان آن فرا نرسیده است ! ” و  
از ارابه خویش فرود آمد تا رد ارابه های دشمن  
را از نظر بگذراند و سپس که سوار میشد ، بدور نگاه  
کرد و گفت : ” اینک زمان فرا رسیده است . ”  
آنگاه تعقیب سپاهیان چی آغاز شد . شاهزاده  
پس از پیروزی از تسائو کوی علت این تأملات را  
پرسید و وی چنین پاسخ آورد : ” جنگ ، کار  
مردی و دلیری است . نخستین غریو کوس بر

دلیری می افزاید ، دومین از آن می‌کاهد و سومین آن را میزداید . دشمن را دلیری نمانده بود ولی ما سرشار از آن بودیم و از اینرو پیروز گشتیم . آنگاه که با ولایتی بزرگ در نبرد باشی ، بدشواری توانی به حيله و تدبير آن پی بری . من از کمین دشمن هراسناک بودم و از اینرو رد ارابه‌های وی را از نظر گذراندم ، دیدم که اثرها در هم شده‌است . به درفش دشمن نظر افکندم ، دیدم که فرود آمده است . پس هنگام آن بود که از پی دشمن بتازیم .“

این موردی بود که ولایتی ناتوان در برابر ولایتی توانا ایستادگی کرد . در این روایت از تدارك میاسی جنگ — جلب اعتماد خلق ، از میدان جنگ مناسب برای گذار به تعرض متقابل — چان شائو ، از لحظه مناسب برای آغاز تعرض متقابل — وقتیکه دشمن را دلیری نمانده بود و ما سرشار از آن بودیم ، از لحظه آغاز تعقیب — وقتیکه اثر ارابه‌های دشمن در هم شده و درفش‌های وی فرود آمده بود ، صحبت میشود . با

آنکه صحبت بر سر نبرد بزرگی نیست ، اصول دفاع استراتژیک در این روایت بیان شده است . تاریخ نظامی چین پر از نمونه های پیروزی هائی است که در اثر بکار بستن این اصول بدست آمده است . نبرد "چن گائو" بین ولایت های "چو" و "حان" ( ۲۳ ) ، نبرد "کون یان" بین ولایت های "سین" و "حان" ( ۲۴ ) ، نبرد "گوان دو" بین ولایت های "یوان شائو" و "تسائو تسائو" ( ۲۵ ) ، نبرد "جی بی" بین ولایت های "وو" و "وی" ( ۲۶ ) ، نبرد "یسی لین" بین ولایت های "وو" و "شو" ( ۲۷ ) ، نبرد "نی شوی" بین ولایت های "کین" و "جین" ( ۲۸ ) و غیره ، در همه این نبردهای مشهور که دو ارتش با نیروی نا برابر در مقابل هم قرار میگرفتند ، می بینیم که ارتش ناتوان ابتدا به عقب نشینی دست میزند و فقط پس از آنکه دشمن ضربه خود را زد ، با ضربه ای کاری بر او چیره میگردد و باین طریق پیروز میشود .

جنگ ما در پائیز سال ۱۹۲۷ آغاز شد . در آن موقع ما هیچ تجربه ای نداشتیم . قیام "نانچان" ( ۲۹ ) و قیام "کانتون" ( ۳۰ ) بشکست انجامیده بودند و

مقارن قیام درو پائیزه ( ۳۱ ) ارتش سرخ نیز که در ناحیه مرزی خونان - حوبه - جیان سی عمل میکرد ، چندین شکست متحمل شد و به کوهستان جین گان واقع در مرز خونان - جیان سی نقل مکان کرد . در ماه آوریل سال بعد ، واحدهائی که پس از شکست قیام نانچان باقی مانده بودند ، از راه جنوب خونان به کوهستان جین گان رسیدند . تا ماه مه ۱۹۲۸ اصول عمده جنگ پارتیزانی - اصولی که خصیلتاً ابتدائی ولی با وضعیت آنزمان تطبیق میکرد - دیگر تنظیم شده بود . اصول مذکور در فرمول شانزده هیروگلیفی زیرین بیان میشد : "دشمن پیشروی میکند ، ما عقب می‌نشینیم ؛ دشمن مستقر میشود ، ما او را بستوه در می‌آوریم ؛ دشمن فرسوده میشود ، ما حمله میکنیم ؛ دشمن عقب می‌نشیند ، ما او را تعقیب میکنیم . " این فرمول شانزده هیروگلیفی اصول نظامی ، قبل از ظهور مشی لی سان از طرف کمیته مرکزی تصویب شد . بعدها اصول عملیاتی ما تکامل تازه‌تری یافت . در نخستین عملیات متقابل ما علیه "محاصره و سرکوب" دشمن در منطقه

پایگاهی جیان سی ، اصل "جلب دشمن بعمق  
 سرزمین های خودی" مطرح گردید و با کامیابی بکار  
 برده شد . وقتیکه سومین عملیات "محاصره و سرکوب"  
 دشمن در هم شکسته شد ، اصول عملیاتی ارتش سرخ  
 دیگر شکل کاملی بخود گرفته بود . این نشانه مرحله  
 جدیدی در تکامل اصول نظامی ما بود . اصول مذکور  
 از لحاظ مضمون بسیار غنی شده و از لحاظ شکل نیز  
 تغییرات فراوانی دیده بود ، بطور عمده در این مفهوم  
 که اصول مذکور با وجود اینکه در اساس همان بود  
 که در فرمول شانزده هیروگلیفی بیان شده بود ،  
 از چارچوب های فرمول بندی پیشین که جنبه بدوی داشت ،  
 تجاوز کرد . فرمول شانزده هیروگلیفی اصول اساسی  
 مقابله یا عملیات "محاصره و سرکوب" و دو مرحله یعنی  
 دفاع استراتژیک و تعرض استراتژیک را دربر میگرفت و  
 در زمینه دفاع نیز شامل دو مرحله میشد : عقب  
 نشینی استراتژیک و تعرض متقابل استراتژیک . آنچه که  
 بعدها بوجود آمد ، فقط بسط و توسعه این فرمول بود .  
 معذک از ژانویه سال ۱۹۳۲ بعد ، پس از آنکه

قطعنامه حزب تحت عنوان "مبارزه برای پیروزی در يك  
 یا چند استان پس از در هم شکستن سومین عملیات  
 ' محاصره و سرکوب ' ، " که حاوی اشتباهات خطرناک اصولی  
 بود ، انتشار یافت ، اپورتونیستهای " چپ " با اصول  
 صحیح حمله ور گشتند و سرانجام آنها را بدور افکندند  
 و بجای آنها يك سلسله اصولی را تنظیم نمودند که مغایر  
 اصول قبلی بود و " اصول جدید " یا " اصول منظم " نامیده  
 میشد . از آن پس اصول قدیم دیگر بعنوان اصول  
 منظم ملاحظه نمیشد بلکه بمثابة " روحیه پارتیزانی "   
 طرد میگشت . مبارزه با " روحیه پارتیزانی " مدت سه سال  
 تمام ادامه داشت . مرحله اول این مبارزه تحت تأثیر  
 ماجراجوئی نظامی طی شد و در مرحله دوم بسوی  
 محافظه کاری نظامی گرائید و سرانجام در مرحله سوم  
 کار به " گریز " کشید . فقط در جلسه وسیع بوروی  
 سیاسی کمیته مرکزی در ژانویه ۱۹۳۵ در زونای  
 واقع در استان گوی جو بود که ورشکستگی این مشی  
 اشتباه آمیز اعلام گشت و صحت مشی پیشین دوباره  
 تأیید گردید . ولی چقدر برای ما گران تمام شد !

رقائی که با تمام نیرو بر "روحیه پارتیزانی" می‌تاختند ، چنین استدلال میکردند : جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی اشتباه است زیرا که در اینصورت ما مجبوریم سرزمین‌های وسیعی را از دست بدهیم . صحیح است که ما در گذشته با بکار بردن این اصول به پیروزی‌هایی رسیدیم ، ولی آیا امروز وضعیت فرق نکرده‌است ؟ آیا بهتر نیست که بر دشمن غلبه کنیم بدون آنکه سرزمین خود را از دست بدهیم ؟ آیا بهتر نیست که دشمن را در مناطق خودش و یا در مرزهای بین مناطق او و ما مغلوب کنیم ؟ اصول قدیم دارای هیچ چیز "منظمی" نبودند بلکه فقط شیوه‌های عمل واحدهای پارتیزانی بودند . اکنون دولت ما ایجاد گردیده و ارتش سرخ ما بصورت ارتش منظم درآمده‌است . جنگ ما علیه چانکایشک جنگی است بین دو دولت ، بین دو ارتش بزرگ . تاریخ نباید تکرار شود . "روحیه پارتیزانی" را باید بکلی بدور افکند . اصول جدید "کاملاً مارکسیستی" هستند ، حال آنکه اصول قدیم از طرف واحدهای پارتیزانی در کوهها بوجود

آمده‌اند و در کوهها مارکسیسم نیست. اصول جدید در نقطه مقابل اصول قدیم قرار دارند و عبارتند از: "يك نفر در برابر ده نفر، ده نفر در برابر صد نفر، باید با تهور و قاطعیت پیکار کرد، از طریق تعقیب دشمن از پیروزی بهره برداری کامل نمود"، "حمله در سراسر جبهه‌ها"، "تسخیر شهرهای کلیدی"، "ضربه زدن در آن واحد با دو مشت در دو جهت". وقتیکه دشمن حمله میکرد، شیوه‌هایی که بر ضد او بکار میرفت، از این قرار بود: "در پشت دروازه‌های کشور با دشمن درگیر شدن"، "تسلط بر دشمن با پیشدستی در ضربه زدن"، "نباید گذاشت که دشمن کاسه و بشقاب ما را بشکند"، "حتی يك وجب زمین را هم نباید از دست داد"، "تقسیم قوای خودی به شش ستون". جنگ بصورت "نبرد قطعی میان راه انقلاب و راه استعمار" در آمده است، بصورت جنگی مرکب از حملات کوتاه و ناگهانی، جنگ استحكامات، جنگ اصطکاکی، "جنگ طولانی". علاوه بر این اصل حفظ يك منطقه وسیع پشت جبهه و تمرکز مطلق فرماندهی



نیز وجود داشت . و بالاخره به "اسباب کشی" پرداخته منجر شد . کسیکه این اصول جدید را قبول نداشت ، مورد توبیخ قرار میگرفت و بر او برچسب "اپورتونیست" زده میشد ، وغیره .

شکی نیست که همه این تئوری‌ها و پراتیک‌ها اشتباه‌آمیز بودند ، و بجز سوئزکتیویسم نام دیگری نمیتوان بر آنها اطلاق کرد . این سوئزکتیویسم در اوضاع و احوال مساعد بشکل تعصب و جوشش انقلابی خرده بورژوائی ظهور میکرد ، اما در زمانهای سخت و قتیکه اوضاع بتدریج رو بوخامت میگذاشت ، سوئزکتیویسم مذکور مرحله بمرحله به روش "بی باکی ناامیدانه" و بعداً به محافظه کاری و "فرارطلبی" منجر میشد . همه اینها تئوری و پراتیک اشخاص عاجول و نادان است که هیچ بوئی از مارکسیسم نبرده‌اند ؛ اینها در واقع ضد مارکسیستی‌اند .

در اینجا ما فقط به بحث درباره عقب‌نشینی استراتژیک می‌پردازیم . این عقب‌نشینی را در جیان‌سی "جلب دشمن بعمق سرزمین‌های خودی" و در

سی جوان "کوتاه کردن خط جبهه" مینامیدند . تاکنون هیچیک از تئوریسین ها و پراتیسین های نظامی گذشته انکار نکرده اند که این اصلی است که باید در مرحله آغاز عملیات نظامی از طرف ارتش ناتوانی که در برابر خصمی نیرومند قرار دارد ، بکار برده شود . یک کارشناس نظامی خارجی میگوید : "در عملیات دفاعی استراتژیک باید معمولا در ابتدا از نبردهای تعیین کننده پرهیز کرد و فقط وقتیکه وضعیت مساعد شد ، بدان پرداخت . " این کاملاً درست است و سخنی بر آن نمیتوان افزود .

هدف عقب نشینی استراتژیک عبارتست از حفظ قوای نظامی و تدارك برای تعرض متقابل . عقب نشینی باینجهت ضرور است که اگر در برابر تعرض خصم نیرومند عقب نشینیم ، مسلماً نیروهای خود را بخطر میافکنیم . معذک سابقاً عده زیادی لجوجانه با عقب نشینی مخالفت میورزیدند و آنرا "مشی اپورتونیستی دفاع محض" میخواندند . تاریخ ما نشان داد که این ایرادات آنها بکلی اشتباه آمیز بوده است .

ما باید در جریان تدارك برای تعرض متقابل شرایطی را انتخاب و ایجاد کنیم که برای ما مساعد و برای خصم نامساعد باشد تا بتوانیم قبل از آنکه به تعرض متقابل دست بزنیم ، تغییری در تناسب قوای طرفین بوجود آوریم .

آنطور که تجارب پیشین ما نشان میدهند ، قبل از آنکه بتوانیم بگوئیم اوضاع برای ما مساعد و برای خصم نامساعد است و قبل از آنکه بتوانیم به تعرض متقابل دست زنیم ، باید بطور کلی در مرحله عقب نشینی لااقل دو شرط از شروط زیرین را تأمین کنیم . این شروط باید عبارت باشند از :

- ۱- اهالی بارتش سرخ کمک فعال برسانند ؛
  - ۲- زمین برای عملیات مناسب باشد ؛
  - ۳- کلیه نیروهای عمده ارتش سرخ متمرکز باشند ؛
  - ۴- نقاط ضعف دشمن کشف شده باشد ؛
  - ۵- دشمن به فرسودگی روحی و جسمی دچار شده باشد ؛
  - ۶- دشمن باشتباه برانگیخته شده باشد .
- شرط نخستین یعنی کمک فعال اهالی بارتش

مرخ برای این ارتش از همه مهمتر است و بدان معنی است که ارتش سرخ دارای يك منطقه پایگاهی است . با تأمین این شرط باسانی میتوان شرط چهارم ، پنجم و ششم را نیز تأمین یا پیدا کرد . بنا بر این وقتیکه دشمن به تعرضی پردازد دست میزند ، ارتش سرخ معمولاً از نواحی مفید بمناطق پایگاهی عقب می‌نشیند زیرا اهالی این مناطق به فعالانه‌ترین وجهی از ارتش سرخ در مقابل ارتش سفید پشتیبانی میکنند . در درون يك منطقه پایگاهی میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی تفاوت است ؛ اهالی نواحی مرکزی برای جلوگیری از درز کردن اطلاعات بدشمن ، برای کارهای اکتشافی ، حمل و نقل و شرکت در نبرد از اهالی نواحی مرزی مناسب‌ترند . از اینجهت وقتیکه ما علیه اولین ، دومین و سومین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی می‌جنگیدیم ، همیشه مناطقی را بعنوان "نقطه انتهای عقب نشینی" انتخاب میکردیم که شرط اول ، یعنی پشتیبانی اهالی ، از همه جا بهتر و یا نسبتاً خوب تأمین شده بود . عملیات ارتش

سرخ بعلت این ویژگی مناطق پایگاهی ما با عملیات جنگی عادی فرق بسیار دارد . علت اصلی اینکه دشمن ناچار شده است بچنگ استحکامات دست بزند ، نیز همین است . یکی از مزایای عملیات در خطوط داخلی اینستکه این عملیات برای ارتشی که در حال عقب نشینی است ، امکان انتخاب زمین مناسب و تحمیل اراده بارتش مهاجم را فراهم آورد . هر ارتش ضعیف برای غلبه بر ارتشی قوی باید در انتخاب زمین مناسب بعنوان میدان جنگ نهایت دقت را مرعی دارد . ولی این شرط پتنهائی کافی نیست ، شرایط دیگر نیز لازم است ؛ مهمترین شرط پشتیبانی اهالی است . شرط بعدی وجود دشمنی زخم پذیر است ، مثلاً دشمنی که فرسوده و یا مرتکب خطائی شده باشد و یا ستونی از دشمن که در حال پیشروی است و دارای قدرت جنگی نسبتاً کم میباشد . در صورت فقدان این شرایط ، ولو اینکه زمین بسیار عالی هم در اختیار باشد ، اجباراً باید از آن صرفنظر کرد و برای تأمین شرایط مطلوب همچنان به عقب نشینی ادامه داد . در مناطق سفید از نظر زمین

مناسب کمبودی نیست ، ولی شرط مساعد پشتیبانی فعال اهالی وجود ندارد . در صورتیکه شرایط دیگر هنوز تأمین یا کشف نشده باشند ، برای ارتش سرخ چاره‌ای جز عقب نشینی بمناطق پایگاهی باقی نماند . تفاوت‌هایی نظیر فرق بین مناطق سفید و مناطق سرخ ، میان نواحی مرزی و نواحی مرکزی پایگاهها نیز وجود دارد .

علی‌الاصول کلیه نیروهای ضربتی ما ، باستانای واحدهای محلی و نیروهائی که مأمور تثبیت کردن دشمنند ، باید متمرکز شوند . هنگامیکه ارتش سرخ بدشمنی که در حال دفاع استراتژیک است ، حمله میبرد ، معمولاً قوای خود را بخش می‌کند و بر عکس ، وقتیکه دشمن بتعرضی پردامنه دست می‌زند ، به ”عقب نشینی بسوی مرکز“ روی می‌آورد . نقطه انتهای این عقب نشینی عموماً بخش مرکزی مناطق پایگاهی انتخاب میشود ، ولی گاهی نیز باقتضای وضعیت در بخشهای مقدم یا عقبی مناطق پایگاهی قرار میگیرد . از طریق یکچنین عقب نشینی بسوی مرکز است که تمام

نیروهای عمده ارتش میتوانند کاملاً متمرکز شوند .  
شرط ضرور دیگری که ارتش ضعیف در نبرد با  
ارتش قوی باید مراعات کند ، اینستکه واحدهای  
ضعیف دشمن را بیابد و بآنها حمله ور گردد . ولی ما در  
آغاز تعرض دشمن معمولاً نمیدانیم که در میان  
ستونهای دشمن که در حال پیشروی اند ، کدامیک  
نیرومند ترین و کدامیک نیرومند تر است ، کدامیک  
ضعیف ترین و کدامیک ضعیف تر است ؛ از اینرو برای  
نیل به هدف باید بکار اکتشافی پرداخت که خود اغلب  
مستلزم صرف وقت زیاد است . این نیز دلیل دیگری  
است بر ضرورت عقب نشینی استراتژیک .

اگر دشمن مهاجم از نظر تعداد و قدرت بر ما  
برتری زیاد داشته باشد ، ما فقط وقتی میتوانیم تغییری  
در تناسب قوا بوجود آوریم که دشمن تا عمق مناطق  
پایگاهی ما نفوذ کند و مزه تمام تلخیهای آنها بچشد .  
همانطور که رئیس ستاد یکی از تیپهای چانکایشک در  
حین سومین عملیات "محاصره و سرکوب" اشاره کرد :  
"چاقیهای ما لاغر شده اند و لاغرهای ما نزدیک

بموت‌اند. و یا بقول چن مین شو، فرمانده کل ستون  
 غربی ارتش "محاصره و سرکوب" گویندگان :  
 "ارتش ملی همه جا در تاریکی کورمال کورمال راه  
 میجوید، حال آنکه ارتش سرخ پیوسته در روشنائی  
 کامل روان است." در چنین شرایطی ارتش دشمن با  
 اینکه نیرومند است، سخت تضعیف میگردد، سربازانش  
 خسته و فرسوده میشوند، روحیه‌اش خراب میشود و  
 بسیاری از نقاط ضعفش عیان میگردد. ارتش سرخ بر  
 عکس، با وجود اینکه ضعیف است، قوای خود را حفظ  
 میکند، نیرو میگیرد و با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده  
 می‌نشیند. در چنین لحظه‌ای عموماً برقراری نوعی  
 تعادل بین دو طرف و یا تغییر تفوق مطلق دشمن به تفوق  
 نسبی و تغییر ضعف مطلق ما به ضعف نسبی ممکن  
 میگردد و حتی در بعضی مواقع ممکن است که دشمن  
 از ما ضعیف تر شود و ما بر او تفوق یابیم. ارتش سرخ  
 در پیکار علیه سومین عملیات "محاصره و سرکوب"  
 دشمن در جیان سی تا آخرین حد ممکن ( برای تمرکز  
 در بخش عقبی منطقه پایگاهی) عقب نشست؛ و اگر



چنین نمیکرد ، نمیتوانست بر دشمن غلبه کند ، زیرا در آنموقع قوای "محاصره و سرکوب" دشمن متجاوز از ده برابر قوای ارتش سرخ بود . وقتیکه سون زی میگوید : "پرهیز از دشمنی که سرشار از روحیه است ، بکوب دشمنی را که فرسوده و در حال عقب نشینی است" ، منظورش اینستکه باید دشمن را روحاً و جسماً فرسوده ساخت تا از تفوق وی کاسته شود .

آخرین هدف عقب نشینی عبارتست از برانگیختن دشمن بارتکاب اشتباه و یا کشف اشتباه وی . باید دانست که فرمانده دشمن ، هر قدر هم که کاردان باشد ، ممکن نیست طی دوره‌ای نسبتاً طولانی مرتکب اشتباه نشود ؛ بدینجهت ما همیشه امکان داریم از فرصتی که دشمن با اشتباه خود بمانده ، استفاده کنیم . دشمن نیز همانطور که ما گاهی دچار اشتباه میشویم و باو امکان استفاده از آنرا میدهیم ، مرتکب اشتباه میشود . بعلاوه ، ما میتوانیم عمدتاً طوری عمل کنیم که دشمن را با اشتباه بیاندازیم ، مثلاً کاری کنیم که سون زی آنرا "ایجاد توهم" نامیده است ، یعنی

”در شرق ظاهر شویم ولی از غرب حمله کنیم .“  
با چنین عملی ، دیگر نقطه انتهای عقب نشینی نمیتواند  
محدود به ناحیه معینی شود . بعضی مواقع پس از آنکه  
ما بناحیه مورد نظر خود عقب نشینی کردیم ولی هنوز  
امکان استفاده از فرصت را نیافتیم ، مجبوریم باز هم  
کمی بیشتر عقب بنشینیم و منتظر باشیم که دشمن بما  
چنین فرصتی را بدهد .

بطور کلی اینها هستند شرایط مساعدی که ما برای  
عقب نشینی جستجو میکنیم . البته این بمعنای آن  
نیست که برای آغاز تعرض متقابل باید منتظر حصول  
همه این شرایط شد . وجود کلیه این شرایط در يك  
زمان نه ممکن است و نه لازم . اما ارتشی ضعیف که  
در خطوط داخلی علیه دشمنی قوی عمل میکند ، باید  
بر حسب وضع موجود دشمن در صدد تأمین برخی از  
شرایط ضرور بر آید . هر نظری که در مخالفت با این  
نکته ابراز شود ، نادرست است .

تصمیم برای تعیین نقطه انتهای عقب نشینی باید  
در رابطه با وضعیت عمومی اتخاذ شود . تعیین محلی که

نقطه از نظر وضعیت خاص برای گذار به تعرض متقابل مساعد بنظر برسد، ولی از نقطه نظر وضعیت عمومی مزیتی نداشته باشد، نادرست است. زیرا در آغاز تعرض متقابل باید تغییراتی را که بعداً در وضعیت پدید میآید، بحساب آورد و بعلاوه تعرض متقابل ما همیشه در آغاز جنبه جزئی و محدود دارد. گاهی لازم میشود که بخش مقدم منطقه پایگاهی را باید بعنوان نقطه انتهای عقب نشینی معین کنیم، کما اینکه طی دومین و چهارمین عملیات متقابل در جیان سی و طی سومین عملیات متقابل در ناحیه مرزی شنسی - گانسو چنین کردیم. گاهی بهتر است که نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش مرکزی منطقه پایگاهی معین کنیم، همانطور که در موقع نخستین عملیات متقابل در جیان سی معین کردیم. و بالاخره گاهی باید نقطه انتهای عقب نشینی را در بخش عقبی منطقه پایگاهی قرار داد، مانند سومین عملیات متقابل در جیان سی. در تمام این موارد تصمیم برای تعیین نقطه انتهای عقب نشینی در تطابق با وضعیت عمومی اتخاذ گردید. ارتش ما در

جریان پنجمین عملیات متقابل در جیان سی هیچگونه توجهی به عقب نشینی نداشت زیرا نه وضعیت خاص را در نظر گرفته بود و نه وضعیت عمومی را. این عمل نشانه شتابزدگی و بیفکری محض بود. هر وضعیتی از یک سلسله عوامل مختلف تشکیل میشود؛ از اینجهت هنگام بررسی ارتباط میان وضعیت خاص و وضعیت عمومی باید مطمئن شویم که آیا عوامل طرفین متخاصم که در وضعیت خاص و عمومی منعکس میگردند، تا حدودی برای گذار به تعرض متقابل مساعد میباشند یا نه.

بطور کلی در منطقه پایگاهی سه نوع نقطه انتهای عقب نشینی میتوان تشخیص داد: نقاطی که در بخش مقدم، یا در بخش مرکزی، و یا در بخش عقبی منطقه پایگاهی واقعند. ولی آیا این بمعنای آنستکه ما از عملیات در نواحی سفید بکلی صرفنظر کرده‌ایم؟ نه. ما فقط وقتی از عملیات در نواحی سفید صرفنظر میکنیم که مجبور باشیم با عملیات پردامنه "محاصره و سرکوب" دشمن سروکار پیدا کنیم. فقط در صورت نابرابری مشهود بین قدرت ما و دشمن است که ما طبق اصل حفظ قوای

خودی و در انتظار لحظه مناسب برای در هم شکستن دشمن نشستن ، عقب نشینی بسوی مناطق پایگاهی و جلب دشمن بعمق سرزمین های خودی را توصیه میکنیم ، زیرا تنها از این طریق است که ما میتوانیم شرایط مساعدی برای تعرض متقابل خویش تأمین و یا پیدا کنیم . اگر وضعیت آنقدر وخیم نباشد و یا بعکس اگر وضعیت چنان وخیم باشد که بارتش سرخ حتی امکان آغاز تعرض متقابل در منطقه پایگاهی را هم ندهد و یا اگر تعرض متقابل بموقعیت نیانجامد و برای تغییر اوضاع ادامه عقب نشینی لازم بنظر رسد ، در آنصورت ما باید بپذیریم - لاقلاً در تئوری - که نقطه انتهای عقب نشینی ، علیرغم تجربه بسیار کم ما در این زمینه ، میتواند در نواحی سفید معین شود .

نقاط انتهای عقب نشینی در نواحی سفید را نیز بطور کلی میتوان به سه نوع تقسیم کرد : ۱- آن نقاطی که درست در جلوی منطقه پایگاهی قرار دارند ؛ ۲- آن نقاطی که در دو جناح منطقه پایگاهی واقعند ؛ ۳- آن نقاطی که در عقب منطقه پایگاهی قرار دارند . اینک

مثالی برای نوع اول :

در جریان نخستین عملیات متقابل ما علیه "محاصره و سرکوب" در جیان سی ، اگر ارتش سرخ گرفتار تفرقه درونی نمیشد و سازمان‌های محلی حزب دچار انشعاب نمیگشتند ، یعنی دو مسئله دشواری که مشی لی لی سان و گروه A—B بوجود آوردند ( ۳۲ ) ، احتمالاً میتوانستیم نیروهای خود را در مثلث جی ان ، نان فون و جان شو متمرکز کنیم و به تعرض متقابل پردازیم . زیرا قوای دشمن که در آنموقع بین رودخانه‌های گان و فو پیشروی میکرد ، آنقدرها از ارتش سرخ قوی‌تر نبود ( صد هزار تن در مقابل چهل هزار تن ) . و با آنکه شرایط از لحاظ پشتیبانی اهالی باندازه شرایط منطقه پایگاهی خوب نبود ، معذک وضع زمینی که برای عملیات در اختیار داشتیم مساعد بود و بعلاوه ما میتوانستیم نیروهای دشمن را که با ستونهای منفرد پیش میرفتند ، یکایک در هم بشکنیم .

اینک مثالی برای نوع دوم :

در موقع سومین عملیات متقابل در جیان سی اگر